

مراحل دگرگونی حکومت‌ها از دیدگاه

ابن‌خلدون

محسن هجری

آن می‌بینیم تا با اخذ مفاهیم بنیادی و پایه‌ای اندیشه ابن‌خلدون، زمینه را برای فهم هر چه بیشتر نظریه او در تبیین مراحل دگرگونی حکومت‌ها فراهم کنیم. در این نوشتار نقل قول‌ها از ابن‌خلدون، مستند به کتاب "برداشت و گزیده‌ای از مقدمه ابن‌خلدون" از انتشارات دانشگاه ملی ایران است.

به دلایلی چند نمی‌توان ابن‌خلدون را در جرگه مورخین دانست که تنها در اندیشه ثبت وقایع تاریخی بوده‌اند. مطالعه نظریات ابن‌خلدون، این نکته را روشن می‌سازد که او در تحلیل تاریخ، ما را به کنکاش در قوانین حاکم بر اجتماع فرا می‌خواند که او خود آن را "علم عمران" نامیده است.

ابن‌خلدون می‌گوید: تاریخ در ظاهر بیش از خبرهایی چند از روزگاران گذشته و دولت‌ها نیست؛ لیکن بیشتر کسانی که در این فن مطالبی را به رشته تحریر کشیده‌اند، راه خطا پیموده‌اند؛ یا به علت عدم اهتمام به صحت آنچه به تحریر در آورده‌اند یا به سبب این که خیالبافی نقش مهمی در ایشان داشته است و احيانا حوادث بی‌ارزش را یاد کرده، از وقایع مهم غفلت ورزیده‌اند و بدون این که به خود زحمت تحقیق بدهند، لاجرم از سابق نقل کرده است. (۱)

بر این اساس، ابن‌خلدون در راه تدوین نظریات تاریخی خسود مانند اندبشمندی عمل می‌کند که به دنبال کشف قوانین حاکم بر جامعه است. دکتر آلبرت نصری (۲) بر این اعتقاد است که مقدمه ابن‌خلدون بر تاریخ، پیش زمینه نظریات جامعه‌شناسانه آگوست کنت در قرن نوزدهم می‌باشد.

ابن‌خلدون کتاب خود را به يك مقدمه و سه کتاب (فصل) می‌آراید و در مقدمه از اهمیت و امتیاز علم تاریخ بحث می‌کند. در کتاب اول، از عمران و عوارض ذاتی آن مانند ملك و سلطنت و ساختار معیشتی جامعه سخن می‌گوید، در کتاب دوم به تحلیل دولت‌های عرب "امویان و عباسیان" و همچنین دولت‌های مشهوری چون ایران، روم، یونان و ... می‌پردازد و در کتاب سوم از اخبار بربران و موالی و قبایل و همچنین اقوام مغرب‌زمین یاد می‌کند.

اما آنچه را که در این نوشتار دنبال می‌کنیم، تحلیل ابن‌خلدون در زمینه مراحل دگرگونی حکومت‌هاست. در این راستا خود را نیازمند

جایگاه عصیبت در انسجام يك مجموعه سیاسی اجتماعی
عصیبت از دیدگاه ابن‌خلدون، تعلق خاطر يك فرد به مجموعه خویش است. او پدید آمدن این حالت را ناشی از دو گونه برخورد می‌داند؛ یا این که متکی بر صله رحم و کمک و دلجویی از خویشان است، یا بر پایه تمهداتی است که فرد را ملزم می‌کند هم نسب خویش را در روزگار سختی یاری دهد. او در کتاب اول باب دوم می‌گوید: "عصیبت در ریاست نقش خود را ایفا می‌کند، زیرا ریاست با غلبه و پیروزی حاصل می‌شود. پس هر کسی عصیبتش قوی‌تر از عصیبت دیگری باشد، ریاست نصیب او می‌گردد و پیوسته ریاست از گروهی به گروه قوی‌تر انتقال می‌یابد. (۳)

ابن‌خلدون تأسیس يك نهاد اجتماعی و همچنین مراحل استقرار آن را در يك منحنی صعودی - نزولی رسم می‌کند. او بر این اعتقاد است که جایگاه ارجمند مؤسس، در يك روند تدریجی به اعقاب او منتقل می‌شود، بی‌آنکه جانشینان رنج پیشگامان خود را احساس کنند. آن‌ها از رنج‌های پدران خود سخن‌ها شنیده‌اند، بی‌آن که بتوانند سختی‌های وارده بر آن‌ها را لمس کنند.

ابن خلدون بر این اعتقاد است که از کشاکش نسل چهارم با بازماندگان نسل‌های پیشین، انشعابی جدید شکل می‌گیرد که به تدریج نظام سیاسی، اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و آن را به سوی فروپاشی سوق می‌دهد.

غالب، موروثی می‌شود ولی به دلیل آن که از رقبای خود بی‌مناکند، به نیروهای خارج از مجموعه خود رو می‌کنند و آن‌ها را بر خویشان و دوستان خود ترجیح می‌دهند.

از دیدگاه ابن خلدون، حکومت با غلبه بر حریفان به دست می‌آید که این خود نیازمند عصبیت نیرومند است. در این مسیر پیوندهای خانوادگی می‌تواند عصبیت نیرومند پدید آورد که شانس غلبه بر رقیب را به شدت افزایش می‌دهد؛ ولی بعد از غلبه بر رقیبان، رئیس ناچار است که بین خویشاوندان خود را که طمع حکومت دارند، به خاک بمالد و بزرگی و عظمت را به خود اختصاص دهد.

نظریه پیری دولت‌ها

ابن خلدون از پدیده‌ای به نام "پیری دولت" نام می‌برد که در جای خود قابل تأمل است. او می‌گوید: "بعد از آن که يك مجموعه به تنعم و رفاه رسید، پیری دولت رخ می‌نماید." (۶) در ابتدا رئیس که تنها حکمران است و از امکانات مالی و قدرت تام برخوردار می‌باشد، بجالی به زیر مجموعه خود نمی‌دهد که در امر حکومت طمع‌ورزی کنند و آن‌ها را سرکوب و ناتوان می‌سازد. اما نسل دوم حاکمیت، به گونه دیگری برخورد می‌نماید. او سلطه خود را مرهون الطاف حکومت به مردم می‌داند و بدین جهت به يك نوع آسودگی خیال گرفتار می‌آید. بدین جهت، عصبیت نسل دوم رو به کاهش می‌گذارد و در مقابل سر خوشگذرانان خود می‌افزاید، تا آن جا که توازن دخل و خرج آن‌ها برهم خورده و دولت به اموال اکثر مردم دست می‌یازد؛ در نتیجه توان مالی مردم کاهش می‌یابد که به تبع آن دولت نیز ناتوان می‌گردد و نیروی خویش را از دست می‌دهد. در چنین شرایطی است که دولت‌های دیگر چشم طمع به آن می‌دوزند.

ابن خلدون نسل سوم را در شرایطی کاملاً متفاوت از نسل‌های اول و دوم می‌بیند، به گونه‌ای که محرومیت‌های دوران نخستین حکومت را از یاد می‌برند و خوشگذرانان و کام‌جویی را به حد اعلای می‌رسانند. در این مرحله، دولت مزدوران بسیار دور خود گرد

ابن خلدون نسل سوم را در بحران فزاینده تحلیل می‌کند، چرا که به مانند نسل دوم، در تماس مستقیم با جریان مؤسس نبوده است؛ بنابراین حق در تقلید مرام پیشگامان، از نسل دوم ناتوان‌تر می‌نماید. اما نسل چهارم به طور کلی عصبیت خویش را به تداوم تاریخی حرکت مؤسین از دست می‌دهد و حق آن‌ها را خوار می‌شمارد. ابن خلدون بر این اعتقاد است که از کشاکش نسل چهارم با بازماندگان نسل‌های پیشین، انشعابی جدید شکل می‌گیرد که به تدریج نظام سیاسی، اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و آن را به سوی فروپاشی سوق می‌دهد. ابن خلدون نسل‌های چهارگانه را چنین برمی‌شمارد: ۱- مؤسس (نسل اول) ۲- مباشر (نسل دوم) ۳- مقلد (نسل سوم) ۴- ویران‌گر (نسل چهارم)

از دیدگاه ابن خلدون، حکومت هدای است که يك عصبیت سازمان یافته به دنبال آن است و در نبرد قدرت، پیروزی از آن قوی‌ترین عصبیت است تا این که عصبیت نوین پدید آید و بر او چیره شود، چه مستبدانه و چه با پشتیبانی مردم.

ابن خلدون می‌گوید: "عصبیت پیروزمند با دست یافتن به امسال و ثروت‌های جریان مغلوب به نقطه برخورداری و تنعم می‌رسد و به همین دلیل شجاعت و عصبیت خود را از دست می‌دهد تا آن جا که فرزندان و اعقاب آن‌ها از خدمت یکدیگر سرباز می‌زنند." (۵)

از دیدگاه ابن خلدون، عصبیت روح حیات بخش يك حکومت است که اهل خود را به نیکی کردن در حق دیگران و بخشش و گذشت و احترام به قانون وادار می‌کند و آنان تا زمانی که این صفات را از دست نداده‌اند، حکومت را در قبضه خود دارند و می‌توانند از فروپاشی خود جلوگیری نمایند.

ابن خلدون در باب سوم از کتاب اول می‌گوید: "بعد از پیروزی يك عصبیت نیرومند، پیروزمندان سودای قدرت را در سر می‌پرورانند و در این راستا به جنگ و جدال با یکدیگر می‌پردازند تا آن کسه سرانجام یکی بر سایرین غلبه کند. بعد از آن، ریاست و حکومت در خاندان

ابن خلدون می‌گوید: "عصیبت پیروزمند با دست یافتن به اموال و ثروت‌های جریان مغلوب به نقطه برخورداری و تنعم می‌رسد و به همین دلیل شجاعت و عصیبت خود را از دست می‌دهد تا آن جا که فرزندان و اعقاب آنها از خدمت یکدیگر سرباز می‌زنند."

می‌کنند. البته در این جا ابن خلدون چنین خطری را در درون يك امپراتوری در حال توسعه تصویر می‌کند، با این حال می‌توان از دیدگاه ابن خلدون این نکته را استنباط کرد که هر حکومتی در دوران شکوفایی و توسعه خود با چنین خطری مواجه است.

پدیده‌های تمدنی و عوارض آنها در حکومت‌ها

ابن خلدون در تشریح رابطه استقرار دولت و گسترش شهرسازی می‌گوید: "وقتی که يك دولت استقرار می‌یابد، به شهرسازی می‌پردازد. در این میان، يك شهر به عنوان نماد فرماندهی و قدرت انتخاب می‌شود که برنامه‌های عمران در آن شدت می‌گیرد و به تسع آن دولت در مرفه کردن اهالی آن می‌کوشد." ابن خلدون می‌افزاید: "در این گونه شهرهای شکوفا و پیشرفته، درآمد تمام طبقات بالاست و حتی وضع گدایان آن بهتر از گدایان دیگر شهرهاست." نکته مهمی را که ابن خلدون در توصیف زوال این گونه شهرها می‌گوید قابل تأمل است. او اشاره می‌کند که وضع خراج‌ها و مالیات‌ها از طرف دولت، نرخ کالاها را بالا برده و مردم به دلیل گران اجناس از خرید آنها امتناع می‌کنند؛ در نتیجه بازار کساد و بی‌رونق می‌شود و شهر تهاه می‌گردد. در این جا مردم برای تحصیل مال و ثروت به راه‌های مختلف مشروع و نامشروع دست می‌یازند که در نتیجه غل‌وغش و سرنگ، سرقت، فسق و فجور، روسپی‌گری، مکاری، حيله‌گری و قماربازی متداول می‌شود، که در دوران جدید معادل کارهایی از قبیل خرید بلیط بخت‌آزمایی و ... می‌باشد. اخلاق مردم به انحطاط می‌گراید و دامنه فساد حتی به خاندان‌های بزرگ کشیده می‌شود. ابن خلدون معتقد است که نابسامانی يك دولت، در ویرانی رو به تزاید مرکز آن هویدا می‌شود. (۷)

می‌آورد، ولی این به معنای پولادین بودن ساختار حکومت نخواهد بود؛ چرا که اگر عصیبت نیرومند بر او بتازد، قدرت ایستادگی در برابر آن را نخواهد داشت. در نسل چهارم نیز شاکله حکومت به طور کلی از هم فرو می‌پاشد.

ابن خلدون می‌گوید: "مصلحت مردم بسته به قوای جسمانی یا دانش فراوان شخص حاکم نمی‌باشد، بلکه نوع مناسبات مردم با او اهمیت دارد. بر این اساس باید بین مردم و سلطان تناسبی از جمله صفات پسندیده سلطان و رفق و مدارای او وجود داشته باشد. چرا که سخت‌گیری و زورگویی در مردم ایجاد هراس می‌کند و رابطه موجود، از محبت و اخلاص فاصله می‌گیرد. از این رو سلطان سختگیر نباید بیمناک از آن باشد که مردم در هنگامه جنگ با دشمنان او را عزل کنند. اما اگر با مردم مدارا کند، در زمانه سختی او را یاری خواهند نمود." ابن خلدون می‌گوید: "اگر سلطانی تیزهوش و نابغه باشد، بیش از توان و تحمل مردم چیزی را بر آنها بار نمی‌کند. همچنین هر دولتی در آغاز، نیازش به شمشیر بیش از قلم است که همین نیاز در آخرین مراحل حیات يك حکومت رخ می‌نماید و دولت در حال اضمحلال مجدداً دست به شمشیر می‌برد.

اما در دوره‌های میان يك دولت، قلم و نگارش بیشتر به کار می‌آید و شمشیر استفاده می‌ماند و جاه و منزلت از آن اهل قلم خواهد بود."

تجزیه دولت و خلل‌پذیری آن

از دیدگاه ابن خلدون، حکومت بر دو پایه قدرت نظامی و بنیه اقتصادی استوار است و اگر فتور و گسستگی در يك نظام حاصل شود از نقصان این دو پایه خواهد بود. از آنجا که دولت در آغاز بر يك عصیبت نیرومند استوار است، گسترش می‌یابد؛ اما در گام‌های بعدی حاکم، اهل عصیبت را حذف می‌کند و وظیفه حفظ حکومت را به مزدوران و موالی می‌سپارد. در نتیجه گروه‌هایی به درون حکومت راه می‌یابند که در موعد مناسب بر علیه حاکم دستپاچه

سخت گیری و زورگویی در مردم ایجاد هراس می کند و رابطه موجود، از محبت و اخلاص فاصله می گیرد. از این رو سلطان سختگیر باید بیمناک از آن باشد که مردم در هنگامه جنگ با دشمنان او را عزل کنند. اما اگر با مردم مدارا کند، در زمانه سختی او را یاری خواهند نمود".



ابن خلدون معتقد است که از شاخص‌های عمده مرگ يك دولت، قحطی‌های بی‌دری و مرگ و میر است که در دوران بحران رخ می‌نماید.

ابن خلدون می‌گوید: "عمران و تمدن بشری مستلزم سیاستی است که نظم و انضباط را در امور برقرار سازد، خواه منشأ این سیاست خرد انسان یعنی حکمت‌جویی و خواه وحی، یعنی مذهب باشد. حاکم نیاز به دستورها و نصایحی دارد که براساس آنها حکومتش عادلانه باشد. (۸)

بی‌گمان آنچه در اندیشه ابن خلدون در باب مراحل دگرگون حکومت‌ها طرح شده است، حاصل استقرای رویدادهای پیش از اوست، با این حال در جمع‌بندی‌های ابن خلدون نکاتی به چشم می‌خورد که به نظر می‌رسد فراعصری است. ولی همان‌گونه که خود ابن خلدون اشاره می‌کند، مادامی که يك حکومت اهل خود را به نیکی کردن در حق دیگران و احترام به قانون وادار می‌کند، بقای آن حکومت تضمین شده است؛ ولی در غیر این صورت، صرف نظر از این که حکومت مورد نظر با چه ادعایی به حکمران خود ادامه می‌دهد، مشمول روند مورد نظر ابن خلدون در رسیدن به نقطه فروپاشی خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مقدمه ابن خلدون
- ۲- دکتر آلبرت نصری نادر استادفلسفه در دانشگاه بیروت و مولف برداشت و گزیده ای از مقدمه ابن خلدون
- ۳- کتاب اول، باب دوم، فصل ۱۱
- ۴- کتاب اول، باب دوم، فصل ۱۵
- ۵- کتاب اول، باب دوم، فصل ۱۸
- ۶- کتاب اول، باب سوم، فصل ۴۷-۴۵
- ۷- کتاب اول، باب چهارم، فصل ۱۸
- ۸- کتاب اول، باب سوم، فصل ۵۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی